

علل ناکامی در کاربرد سازوکارهای عدالت انتقالی و تأثیر آن بر بی سامانی سیاسی در لیبی پساقذافی^۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۰
تاریخ تأیید: ۱۳۹۶/۲/۲۶

مهدی ذاکریان^۱
سید رضی عمادی^۲

چکیده

لیبی پس از تونس و مصر، سومین کشور شمال آفریقا بود که اعتراض‌های ضدحکومتی را در سال ۲۰۱۱ با هدف تغییر نظام سیاسی دیکتاتوری به دموکراسی تجربه کرد. در حالی که معمر قذافی در دوران ۴۳ ساله قدرت خود مرتکب نقض فاحش و همه‌جانبه حقوق بشر علیه شهروندان لیبی شده بود، در جنگ داخلی سال ۲۰۱۱ نیز مرتکب جنایت‌های تصریح‌شده در اساس‌نامه دیوان کیفری بین‌المللی، شامل جنایت جنگی، جنایت علیه بشریت، جنایت علیه صلح شد. از این‌رو، اجرای عدالت انتقالی درباره معمر قذافی و عناصر اصلی حکومت وی که در نقض حقوق بشر و جنایت‌های سه‌گانه نقش داشتند، مورد توجه محافل داخلی لیبی و بازیگران نظام جهانی قرار گرفت. با وجود این که سازوکارهای عدالت انتقالی در لیبی پساقذافی مورد توجه قرار گرفت، اما در زمینه اجرا تجربه موفق نبوده است. نگارندگان این مقاله با بهره‌گیری از روش توصیفی-تحلیلی و چارچوب مفهومی عدالت انتقالی در حقوق بین‌الملل، در صدد پاسخ‌گویی به این پرسش کلیدی هستند که چه عواملی سبب ناکامی در کاربرد سازوکارهای عدالت انتقالی در لیبی پساقذافی شده است؟ فرضیه مورد آزمون در پاسخ به این سؤال نیز این است که اگرچه هدف نهایی از اجرای عدالت انتقالی «تقویت حکومت قانون و نهادینه کردن پاسخ‌گویی مقامات» است، اما به کارگیری کارآمد سازوکارهای عدالت انتقالی مستلزم آمادگی آن جامعه، از جمله وجود ثبات سیاسی و امنیت است که در لیبی پساقذافی نبود؛ این عدم آمادگی سبب اثرات معکوس سازوکارهای عدالت انتقالی و افزایش ناامنی شده است.

واژگان کلیدی: لیبی، پساقذافی، عدالت انتقالی، معمر قذافی، دیکتاتوری، داعش.

۱ این مقاله برگرفته از پروژه‌ای تحقیقاتی با عنوان «عدالت انتقالی در جوامع در حال انتقال خاورمیانه و شمال آفریقا: مطالعه موردی تونس، مصر و لیبی» است که برای صندوق حمایت از پژوهشگران و فناوران کشور اجرا شده است.

۲ دانشیار روابط بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد علوم و تحقیقات تهران (نویسنده مسئول).

m-zakerian@srbiau.ac.ir

۳ دانش‌آموخته روابط بین‌الملل، پژوهش‌گر مسایل خاورمیانه و شمال آفریقا.

seyedraziemadi@gmail.com

مقدمه

معمر قذافی برای مدت ۴۳ سال بر لیبی حکومت کرد. او در طول دوران قدرت خود اعتنایی به حقوق بشر نداشت و لیبی را بدون هیچ قانون اساسی اداره کرد. نقض همه‌جانبه حقوق بشر توسط قذافی در لیبی، در قالب سیاست‌هایی نظیر اعمال محدودیت‌های شدید و کنترل کامل قدرت، حذف مخالفان و ممنوع بودن تشکیل حزب، حامی‌پروری قبیله‌ای و دولتی، استراتژی عربی‌سازی لیبی و تبعیض علیه حقوق اقلیت‌ها و کنترل رسانه‌ها توسط دولت انجام شد. دیکتاتوری نظام معمر قذافی برای مردم لیبی غیرقابل تحمل شده بود. از این‌رو، با موفقیت مردم تونس و مصر برای براندازی نظام‌های دیکتاتوری در سال ۲۰۱۱، مردم لیبی نیز اعتراض‌های خود علیه حکومت را آغاز کردند.

معمر قذافی از همان روزهای نخست، با استفاده بیش از حد از زور به تظاهرات ضدحکومتی واکنش نشان داد. وی ضمن این‌که ناآرامی‌ها را «طرح استعماری»^۴ بازیگران غربی دانسته، مخالفین را «موش‌هایی»^۵ نامید که از «مواد روانگردان»^۶ استفاده می‌کنند (Al Jazeera, 22 Aug 2011). قذافی اعلام کرد که به‌عنوان رهبر لیبی تا پایان خواهم جنگید و «شهید» خواهم شد (CNN, 2015). او همچنین اعلام کرد که «از همهٔ ابزارهای ضروری برای پاک‌سازی لیبی متر به متر، خانه به خانه، کوچه به کوچه و فرد به فرد استفاده خواهد کرد» (Amnesty International, 2011: 17). این رویکرد معمر قذافی به اعتراض‌های مردمی، لیبی را وارد یک جنگ داخلی ۹ ماهه کرد که ده‌ها هزار کشته و زخمی در پی داشت و در نهایت نیز با مرگ قذافی پایان یافت.

در حالی که با آغاز اعتراض‌های مردمی در لیبی و رویکرد خشن معمر قذافی به این اعتراض‌ها، شورای امنیت سازمان ملل دو قطع‌نامهٔ ۱۹۷۰ و ۱۹۷۳ را علیه لیبی صادر کرد و پروندهٔ خشونت در این کشور را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع داد، با مرگ معمر قذافی نیز مردم، گروه‌های انقلابی و دولت‌مردان جدید خواستار به‌کارگیری سازوکارهای عدالت انتقالی علیه عناصر اصلی حکومت سابق شدند که در نقض حقوق بشر و جنگ داخلی سال ۲۰۱۱ نقش داشتند.

با توجه به این‌که تحولات لیبی پساقذافی، تحولاتی جدید محسوب می‌شود، پژوهش‌اندکی در قالب مقاله یا کتاب در خصوص لیبی پساقذافی و به‌ویژه علل خشونت در فضای

4 Colonialist plot
5 Rats
6 Hhallucinogenic drugs

جدید وجود دارد. از سوی دیگر، بررسی تحولات لیبی از منظر مفهوم حقوقی عدالت انتقالی و همچنین علل این موضوع که چرا عدالت انتقالی در لیبی ناکام بود و تأثیرات معکوسی داشت، نیز موضوعی نو محسوب می‌شود. اگرچه هدف این مقاله بررسی علل و پیامدهای ناکامی عدالت انتقالی در لیبی پساقذافی است، اما علل بروز خشونت در لیبی پساقذافی نیز مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱. چارچوب نظری: مفهوم‌شناسی عدالت انتقالی و سازوکارهای آن

اگرچه نوع و کارکرد دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو با اهداف عدالت انتقالی سازگاری کامل ندارد^۷، اما این دادگاه‌ها نقطه آغاز تکامل مفهوم عدالت در ادبیات حقوق بین‌الملل بودند؛ به نحوی که در دهه پایانی قرن بیستم و در دهه نخست قرن بیست و یکم مفهوم عدالت انتقالی به‌عنوان یک دکنترین حقوقی مهم جلوه کرد. امروز، مفهوم عدالت انتقالی در ادبیات سیاسی، اجتماعی و حقوقی نفوذ کرده است. «عدالت انتقالی»^۸ از دو کلمه «عدالت» و «انتقال» تشکیل شده است. عدالت ایده‌ای برای پاسخ‌گو بودن و مجازات ناقضان حقوق بشر و حفاظت و حمایت از حقوق قربانیان و جلوگیری از نقض مجدد حقوق بشر است. انتقال نیز به‌عنوان دوره‌ای از تغییر و گذار سیاسی است که مشخصه آن انجام اقدامات قانونی برای مقابله با جنایات انجام‌شده توسط رژیم سابق و اصلاح امور است. بنابراین، انتقال در عدالت انتقالی به معنی گذار از یک جامعه سرکوب‌شده به یک جامعه دموکراتیک‌تر و آزادتر است.

۱-۱. تعریف عدالت انتقالی

تعاریف متعددی از عدالت انتقالی شده، اما این مقاله بر تعریف سازمان ملل از عدالت انتقالی تمرکز کرده است. سازمان ملل متحد، عدالت انتقالی را به «مجموعه‌ای کامل از پروسه‌ها و سازوکارهای قضایی و غیرقضایی که با تلاش‌های جامعه برای فایق آمدن بر میراث برجای‌مانده از نقض حقوق بشر در گذشته ادغام می‌شود و در جهت تضمین پاسخ‌گویی، اجرای عدالت و دستیابی به آشتی^۹ است»^{۱۰}، تعریف کرده است (Report of the Secretary General, 2004: 4).

۷ برای اطلاعات بیشتر در خصوص این دادگاه‌ها و به‌طور کلی محاکم کیفری بین‌المللی از پایان جنگ جهانی دوم تا آغاز هزاره جدید ر.ک. به: ذاکریان مهدی، (۱۳۹۳)، محاکم کیفری بین‌المللی، تهران، انتشارات تیسرا.

8 Transitional Justice

9 Accountability

10 Reconciliation

۲-۱. چه جرایمی مشمول عدالت انتقالی می‌شوند؟

موارد نقض حقوق بشر در کنوانسیون‌های متعدد حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه مطرح شده است، اما به طور کلی می‌توان گفت نقض «قواعد بنیادین حقوق بشر»^{۱۱} که در اغلب کنوانسیون‌ها مورد تأکید قرار گرفتند و همچنین جنایات چهارگانه مطرح در اساس نامه «دیوان کیفری بین‌المللی»^{۱۲} به عنوان موارد اصلی نقض حقوق بشر محسوب می‌شوند. قواعد بنیادین حقوق بشر که مورد توافق اغلب کنوانسیون‌های بین‌المللی است، شامل آن دسته از قواعد حقوق بشری می‌شود که تحت هیچ شرایطی قابل تعلیق یا نقض نیستند (ذاکریان، ۱۳۹۲: ۲۴-۲۵). برخی از مهم‌ترین قواعد بنیادین حقوق بشر عبارت‌اند از: منع شکنجه، ممنوعیت بردگی، حق حیات، منع تبعیض اعم از اقتصادی، سیاسی و مذهبی، آزادی بیان، عقیده و آئین و بند دوم ماده ۴ «پیمان‌نامه بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی»، این حقوق را در زمره حقوق غیرقابل انحراف اعلام کرده است. جنایات چهارگانه مطرح در اساس نامه دیوان کیفری بین‌المللی شامل جنایت نسل‌کشی^{۱۳}، جنایت علیه بشریت^{۱۴}، جنایت جنگی^{۱۵} و جنایت تجاوز نیز در زمره مواردی محسوب می‌شوند که ارتکاب آن‌ها سبب مشمول اجرای عدالت انتقالی برای مقامات متهم می‌شود.

۳-۱. چه کسانی مشمول فرایند اجرای عدالت انتقالی می‌شوند؟

در اجرای عدالت انتقالی دو گروه مد نظر قرار دارند: مرتکبان نقض حقوق بشر و قربانیان نقض حقوق بشر. مرتکبان کسانی هستند که در دوران قدرت یا در دوران رژیم گذشته مرتکب نقض گسترده حقوق بشر شدند. این افراد می‌توانند شامل رهبران حکومت‌ها، خانواده و وابستگان آن‌ها، مقامات سیاسی و حزبی و نیروهای نظامی، امنیتی و قضایی رژیم گذشته باشند. قربانیان نیز بخش دیگر عدالت انتقالی هستند که اصطلاح قربانی در قطع‌نامه «اصول پایه‌ای و راهنمایی‌های حق جبران و غرامت برای قربانیان نقض حقوق بشر» که توسط مجمع عمومی سازمان ملل در سال ۲۰۰۵ تصویب شد، این گونه تعریف شده است: «قربانیان افرادی هستند که به شکل فردی یا جمعی متحمل آسیب‌هایی شامل آسیب روحی و فیزیکی، رنج احساسی،

۱۱ برای اطلاعات بیشتر درباره قواعد بنیادین حقوق بشر ر.ک.به: ذاکریان مهدی، (۱۳۹۲). همه حقوق بشر برای همه، تهران، انتشارات میزان.

12 International Criminal Court

۱۳ ماده ۶ دیوان کیفری بین‌المللی به ارائه تعریف و دایره مشمول جنایت نسل‌کشی پرداخته است.

۱۴ ماده ۷ دیوان کیفری بین‌المللی به ارائه تعریف و دایره مشمول جنایت علیه بشریت پرداخته است.

۱۵ ماده ۸ دیوان کیفری بین‌المللی به ارائه تعریف و دایره مشمول جنایت جنگی پرداخته است.

خسارت اقتصادی یا نقض حقوق ذاتی‌شان از طریق اعمال یا غفلت‌هایی شوند که نقض گسترده حقوق بشر بین‌المللی یا نقض جدی حقوق بشر دوستانه بین‌المللی را تشکیل می‌دهد». این قطع‌نامه قربانیان را به دو دسته مستقیم و غیرمستقیم تقسیم کرده و قربانیان مستقیم را اشخاصی می‌داند که خود متحمل خسارات و نقض گسترده حقوق بشر شدند و قربانیان غیرمستقیم را نیز خانواده یا وابستگان قربانیان مستقیم می‌داند (Val Garijo, 2010: 46).

۱-۴. سازوکارهای اجرای عدالت انتقالی

در عدالت انتقالی، عدالت می‌تواند «مکفاتی»^{۱۶} یا «ترمیمی»^{۱۷} باشد. عدالت مکفاتی بر این اصل پایه‌گذاری شده است که خود ناقضان حقوق بشر یا دیگرانی که دستور نقض حقوق بشر را اجرا کردند باید در دادگاه‌ها محاکمه شوند. اهداف عدالت مکفاتی عبارت‌اند از: مجرمان باید در مقابل اعمال گذشته‌شان پاسخ‌گو باشند، از جرایم در آینده جلوگیری کنند، فرهنگ معافیت از مجازات را از بین ببرند، و تضمین کند مجرمان دیگر به قدرت نمی‌رسند یا قدرت آن‌ها افزایش نمی‌یابد (Naraghi Anderlini, Pampell Conaway and Kays, 2009: 2). نوع دیگر عدالت، که برای حمایت از قربانیان و خانواده‌های آن‌هاست، عدالت ترمیمی است. عدالت ترمیمی بر التیام مجروحان، بازماندگان خانواده‌های قربانی به‌ویژه زنان و کودکان و بازسازی روابط در جامعه تأکید دارد (Maiese, 2003: 1-3). بر این اساس، برای اجرایی کردن عدالت انتقالی، سازوکارهایی قضایی و غیرقضایی در نظر گرفته شد که مهم‌ترین این سازوکارها عبارت‌اند از: تشکیل کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، پرداخت غرامت، تشکیل دادگاه‌ها، اصلاح نهادی، پاک‌سازی یا تطهیر، عفو و متدهای سنتی عدالت (ذاکریان و عمادی، ۱۳۹۲: ۲۹۳).

۲. سازوکارهای عدالت انتقالی در لیبی پس‌اقتدافی

درباره اجرای عدالت انتقالی در لیبی چند نکته حایز اهمیت است: نخست این که عدالت انتقالی در لیبی از زمانی مورد توجه قرار گرفت که حکومت معمر قذافی هنوز در قدرت بود. دوم این که عدالت انتقالی در لیبی، در گام نخست توسط بازیگران بین‌المللی به کار گرفته شد. شورای امنیت سازمان ملل متحد در ۲۶ فوریه ۲۰۱۱ با تصویب قطع‌نامه ۱۹۷۰ وضعیت در لیبی را به دیوان کیفری بین‌المللی ارجاع داد و این دیوان نیز به جنایات معمر قذافی، سیف‌الاسلام

قذافی و عبدالله السنوسی رسیدگی و در ۲۷ ژوئن ۲۰۱۱ حکم بازداشت این افراد را به دلیل ارتکاب جنایت علیه بشریت صادر و مجازات‌هایی نیز علیه آن‌ها اعمال کرد. سوم این که در لیبی اصل مهم و مترقیانه «مسئولیت حمایت»^{۱۸} در قالب قطع نامه ۱۹۷۳ شورای امنیت سازمان ملل مورد توجه قرار گرفت. در این قطع نامه، ایجاد «منطقه پرواز ممنوع» بر فراز لیبی تصویب و زمینه اقدام نظامی بین‌المللی علیه حکومت معمر قذافی فراهم شد. پس از مرگ معمر قذافی و واگذاری قدرت به شورای ملی انتقالی و سپس دولت‌های موقت، سازو کارهای عدالت انتقالی در لیبی مورد توجه دولت مردان جدید قرار گرفت. برخی از سازو کارهای عدالت انتقالی که در لیبی پساقذافی مورد استفاده قرار گرفت، عبارت‌اند از: تطهیر، کمیسیون حقیقت‌یاب، دادگاه، اصلاح نهادی و غرامت.

۲-۲. سازو کار تطهیر

عدالت انتقالی می‌تواند شامل حذف برخی از ناقضان حقوق بشر در دستگاه‌های سیاسی، حقوقی و امنیتی و همچنین استخدام افراد جدید باشد، که این مکانیسم، «پاک‌سازی یا تطهیر»^{۱۹} نام دارد. پاک‌سازی یا تطهیر به معنای ممنوع باقی ماندن ناقضان معروف حقوق بشر در مشاغل خود یا ممنوع بودن مشارکت این افراد در حکومت جدید است (Alexander, 2003: 40). «تطهیر» یا «پاک‌سازی سیاسی» یکی از سازو کارهای عدالت انتقالی است که در لیبی پساقذافی در قالب قانون «انزوای سیاسی» مورد استفاده قرار گرفت. کنگره ملی لیبی در ماه می سال ۲۰۱۳ قانون «انزوای سیاسی»^{۲۰} را تصویب کرد. مطابق این قانون، «هر کسی که یکی از جایگاه‌های زیر را در دوره زمانی ۱ سپتامبر ۱۹۶۹ تا ۳۰ اکتبر ۲۰۱۱ در اختیار داشته است، برای مدت ۱۰ سال اجازه هیچ نوع فعالیت سیاسی و اجرایی، مشارکت در هر نوع انتخابات، رهبری سیاسی، مناصب مالی و اجرایی در هر بخش دولتی و اجازه تشکیل حزب سیاسی و سازمان‌های جامعه مدنی را ندارد». این قانون علیه هر کسی به کار می‌رود که: در کودتای نظامی سال ۱۹۶۹ مشارکت داشته، پست نخست‌وزیری را در اختیار داشته، وزیر یا رئیس یک شهرداری یا یک شهر بوده، پست ریاست پارلمان را در اختیار داشته، دادستان بوده، ریاست بانک مرکزی لیبی را بر عهده داشته، سفیر یا نماینده در یک سازمان بین‌المللی بوده، سردبیر یک روزنامه دولتی یا رئیس رادیو و تلویزیون بوده، قاضی یا وکیل که در دادگاه‌های انقلابی یا ویژه فعالیت می‌کرده،

18 Responsibility to Protection (R2P)

19 Lustration

20 The Political Isolation Law

هر کسی که در بخش امنیت داخلی مشغول بوده و هر کسی که ریاست ستاد فرماندهی ارتش را بر عهده داشته است (Showaia, 2014: 67).

انتقادهای مهمی در قالب «استفاده ابزاری» به این قانون وارد شد. اصلی ترین انتقاد به قانون انزوای سیاسی این است که در عمل به عنوان ابزاری در خدمت انقلابیون لیبیایی قرار گرفت. در این قانون، بیش از آن که وجهه «تنبیهی»^{۲۱} مقامات رژیم قذافی مد نظر باشد، نوعی «تدابیر پیش دستانه»^{۲۲} برای حمایت از انقلاب و قطع رابطه با رژیم گذشته مد نظر قرار گرفت. انقلابیون خواستار این شدند که نه تنها مقامات رژیم قذافی، بلکه هر کسی که به این رژیم کمک کرد، مشمول این قانون شود. انقلابیون لیبی عنوان کردند که رژیم به عنوان یک «کل»^{۲۳} عمل می کند نه به عنوان «واحدهای فردی»^{۲۴} (Sharqieh, 2013: 11-14). این قانون به علت «گسترده‌گی»، حتی کسانی که در مراحل نخستین انقلاب از رژیم گذشته جدا شدند و نقش مهمی در انقلاب ایفا کردند را نیز شامل شد. برای مثال، «محمد المقاریف»^{۲۵}، که از اوت ۲۰۱۲ تا می ۲۰۱۳ رئیس کنگره ملی لیبی بود و سابقه دو سال سفیری لیبی در هند را پیش از دهه ۱۹۸۰ در کارنامه خود داشت، چند روز بعد از تصویب قانون انزوای سیاسی مجبور شد از سمت ریاست کنگره ملی لیبی استعفا دهد (Wiebelhaus Brahm, 2014: 11). «مصطفی عبدالجلیل»^{۲۶}، وزیر سابق عدالت که در همان مراحل نخستین انقلاب، ۱۷ فوریه ۲۰۱۱ از رژیم گذشته جدا شده و ریاست شورای ملی انتقالی را بر عهده داشت و «محمود جبرئیل»^{۲۷}، رئیس سابق شورای برنامه ریزی ملی لیبی، مشاور سابق اقتصادی قذافی و رئیس اجرایی شورای ملی انتقالی که نخستین نخست وزیر موقت لیبی تا پیش از به قدرت رسیدن «عبدالرحیم الکعب» در نوامبر ۲۰۱۱ بود نیز از دست یابی به قدرت محروم شدند. این در حالی است که حزب «اتحاد نیروهای ملی»^{۲۸} به ریاست محمود جبرئیل در انتخابات جولای ۲۰۱۲ کنگره ملی، ۳۹ کرسی از ۸۰ کرسی اختصاص داده شده به احزاب را کسب کرد که دو برابر بیش تر از کرسی‌های «حزب عدالت و سازندگی»^{۲۹} وابسته به اخوان المسلمین لیبی بود (Sharqieh, 2013: 11-14). از این رو، محمود جبرئیل در

- 21 Punitive
- 22 Preemptive Measure
- 23 Whole
- 24 Individual Units
- 25 Muhammad AL- Megarief
- 26 Mustafa Abd al Jalil
- 27 Mahmud Jibril
- 28 National Forces Alliance
- 29 Justice and Construction Party

مخالفت با گسترده‌گی قانون انزوای سیاسی هشدار داد که این قانون نزدیک به نیم میلیون نفر از مردم لیبی که در استخدام حکومت قذافی بودند، اما در جریان انقلاب علیه رژیم وی عمل کردند را تحت تأثیر قرار می‌دهد (Brookings Doha Center, December 2013). سازمان ملل متحد و برخی نهادهای حقوقی در لیبی و نهادهای غربی نیز با انتقاد از «گسترده‌گی» این قانون و فراهم شدن زمینه استفاده گزینشی و بهره‌برداری سیاسی از آن، اتخاذ «رویکرد آشتی‌جویانه» و محدود کردن قانون انزوی سیاسی به کسانی که در عصر معمر قذافی اعمال جنایت-کارانه انجام دادند را خواستار شدند. به طور کلی، قانون انزوای سیاسی نه تنها به علت گسترده‌گی منجر به ایجاد عدالت در لیبی نشد، بلکه در از بین رفتن وحدت ملی در این کشور نیز تأثیر زیادی داشته است.

۲-۳. سازوکار کمیسیون حقیقت‌یاب

تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب، دیگر سازوکار عدالت انتقالی است که در لیبی مورد استفاده قرار گرفت. نکته مهم درباره لیبی این است که با توجه به بین‌المللی شدن بحران لیبی و ایفای نقش دیوان کیفری بین‌المللی و شورای امنیت، علاوه بر مقامات دولتی، مقامات و نهادهای بین‌المللی نیز خواستار تشکیل کمیسیون حقیقت‌یاب درباره لیبی شدند. از این رو، در لیبی پساقذافی سه کمیسیون حقیقت‌یاب تشکیل شد که عبارت‌اند از:

الف) کمیسیون بین‌المللی تحقیق درباره لیبی^{۳۰}: این کمیسیون در ۲۵ فوریه ۲۰۱۱ توسط شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد تشکیل شد. این کمیسیون در سال ۲۰۱۲ گزارش داد که «نیروهای انقلابی»^{۳۱} برای تلافی عمل نیروهای حامیان رژیم قذافی، مرتکب جنایات‌های جنگی و جنایات‌هایی علیه بشریت شدند. این کمیسیون بین‌المللی همچنین اعلام کرد که نیروهای انقلابی در مصراته علیه «طوارق» مرتکب جنایت نسل‌کشی شدند (Kersten, 2015: 11-12). انتقاد اصلی بر این کمیسیون این بود که تمرکز فعالیت خود را بر دوران ۹ ماهه جنگ داخلی سال ۲۰۱۱ گذاشت و نقض فاحش حقوق بشر در دوران بیش از چهار دهه‌ای حکومت معمر قذافی را مورد بررسی قرار نداد.

ب) کمیسیون آشتی و حقیقت^{۳۲}: این کمیسیون توسط شورای ملی انتقالی و بر اساس

30 International Commission Inquiry on Libya

31 Thuwar Forces

32 Truth and Reconciliation Commission (TRC)

قانون شماره ۱۷ سال ۲۰۱۲ تشکیل شد (Zawati, 2014: 80). از مهم‌ترین مشکلات و انتقاد به این کمیسیون، حوزه وسیع فعالیت آن بود. این کمیسیون موارد متعددی از نقض حقوق بشر، شامل کشتار، شکنجه، تجاوز، زندانی کردن، ناپدیدشدگی اجباری، فساد، رشوه و پول‌شویی را باید بررسی می‌کرد. این کمیسیون وظیفه داشت غرامت قربانیان را نیز برآورد کند و اقدام‌های نمادینی نظیر نام‌گذاری خیابان‌ها، مدارس و اماکن عمومی به نام قربانیان را انجام دهد. یکی دیگر از انتقادهای وارد شده بر این کمیسیون، انتخاب «حسین البیوشی»^{۳۳} به عنوان رئیس کمیسیون بود، زیرا وی در حالی باید به جنایات رژیم قذافی رسیدگی می‌کرد که در زمان معمر قذافی به عنوان رئیس دیوان عالی فعالیت می‌کرد. در نهایت، این کمیسیون در اثر بی‌ثباتی و ناامنی‌های گسترده در لیبی، مدارک جمع‌آوری شده خود را یا از دست داد و یا این که این مدارک آسیب دید (Sharqieh, 2013: 24-25).

ج) کمیسیون حقیقت‌یاب و آشتی: این کمیسیون در قانون شماره ۲۹ سال ۲۰۱۳ موسوم به قانون عدالت انتقالی پیشنهاد شد. وظایف این کمیسیون در ماده ۷ قانون شماره ۲۹ مشخص شده که عبارت است از: دست‌یابی به حقیقت درباره نقض شدید و نظام‌مند حقوق بشر و تشخیص هویت کسانی که در این فرآیند درگیر بودند، ترسیم تصویر کاملی از ماهیت، علل و هدف نقض نظام‌مند حقوق بشر در طول رژیم گذشته، بررسی شرایط افرادی که به لحاظ داخلی و خارجی آواره شدند و اتخاذ اقدامات ضروری برای تضمین زندگی شرافت‌مندانه آن‌ها و قادر کردن این افراد برای بهره‌مند شدن از حقوقی که دیگر مردمان لیبی استفاده می‌کنند و همچنین جلوگیری از اعمال تبعیض علیه آن‌ها؛ علاوه بر این که باید مسایل افرادی که در داخل لیبی آواره شدند حل شود و زمینه بازگرداندن افرادی که در خارج از لیبی آواره شدند نیز فراهم شود (Law No 29 of 2013 on Transitional Justice, 2013).

از مشکلات و انتقادهای مهم وارد شده به این کمیسیون می‌توان به تعیین بازه زمانی حداکثر ۵ ساله برای همه جرائم زمان معمر قذافی و حوزه کاری وسیع آن اشاره کرد. در حالی که در ذات کمیسیون‌های حقیقت‌یاب بررسی جرایم و ارایه پیشنهاد است در ماده ۷ از کمیسیون خواسته شد تا زمینه حل مشکلات آوارگان داخلی و بازگشت آوارگان خارجی را فراهم کند. باین حال، یکی دیگر از مهم‌ترین مشکلات این کمیسیون این است که تعیین اعضای آن به کنگره ملی لیبی واگذار شد، اما لیبی از اوت ۲۰۱۴ وارد دوران

حاکمیت دو گانه شد و در عمل، در مجلس واحدی برای تعیین اعضای کمیسیون و نظارت بر عملکرد آن وجود نداشت. در واقع، حاکمیت دو گانه‌ای که در لیبی از اوت ۲۰۱۴ پدید آمد، سبب شد کمیسیون حقیقت یاب و آشتی جنبه اجرایی پیدا نکند.

۳-۳. ساز و کار دادگاه

یکی از مهم ترین سازوکارهای عدالت انتقالی، دادگاه‌ها هستند که در لیبی نیز مورد استفاده قرار گرفت. در واقع، دادگاه‌ها از سازوکار قضایی اجرای عدالت انتقالی محسوب می شوند. پس از سقوط نظام قذافی، تقاضای زیادی از جانب مردم لیبی برای محاکمه عناصر حکومت قذافی از جمله سیف الاسلام قذافی و عبدالله السنوسی که حکم بازداشت آن‌ها توسط دیوان کیفری بین المللی صادر شده بود، وجود داشت. بیش از ۲۰۰ نفر از مقامات رژیم قذافی در زندان‌ها به سر می برند و دولت لیبی متعهد شد از طریق پلیس اینترپل ۴۰ نفر دیگر از مقامات ارشد رژیم سابق، از جمله برخی از اعضای خانواده قذافی را دستگیر و به لیبی بازگرداند. با این حال، سازوکار دادگاه تنها برای ۳۸ نفر از مقامات رژیم قذافی مورد استفاده قرار گرفت و این افراد در اکتبر ۲۰۱۳ در دادگاه طرابلس محاکمه شدند. «البغدادی المحمودی»^{۳۴}، نخست وزیر سابق، «عبدالله السنوسی»^{۳۵}، رئیس سابق دستگاه اطلاعات، و «عبدالله العبیدی»^{۳۶}، وزیر امور خارجه رژیم قذافی از جمله این افراد بودند. کشتار، آدم ربایی، غارت، خراب کاری عمدی^{۳۷}، اختلاس صندوق های عمومی^{۳۸} و ارتکاب اعمالی که به وحدت ملی آسیب رساند، از مهم ترین موارد اتهامی این افراد بود (Zawati, 2014: 88). دادگاه طرابلس پس از چند جلسه محاکمه، هشت نفر از متهمان، از جمله سیف الاسلام قذافی، عبدالله السنوسی، البغدادی المحمودی را به اعدام، هشت نفر را به حبس ابد، هفت نفر را به ۱۲ سال حبس، ۴ نفر را تبرئه و بقیه را نیز به حبس با مدت کم تر محکوم کرد (Reuters, 28 July 2015). با این حال، به چگونگی استفاده از سازوکار دادگاه در لیبی انتقادهایی وارد شد که برخی از مهم ترین انتقادهای عبارت اند از: ناعادلانه بودن و نبود استانداردها در جریان محاکمه‌ها، ناکارآمد بودن نظام حقوقی لیبی و اعتماد نداشتن مردم لیبی به دستگاه قضایی این کشور.

34 Al Baghdadi Al Mahmoudi

35 Abdullah al Senussi

36 Abdullah El Obaidi

37 Sabotage

38 Embezzling Public Funds

۳-۴. سازوکار اصلاح نهادی

اصلاح نهادی در دوران انتقالی بر چهار حوزه اصلی متمرکز است: بخش امنیتی به دلیل نقض حقوق بشر و شکنجه در گذشته، بخش قضایی به دلیل این که باید محاکمه عادلانه رهبران رژیم گذشته تضمین شود، رسانه‌ها زیرا در خدمت رژیم دیکتاتوری قرار داشتند و دستگاه‌های اجرایی چون کارگزاران و ساختارهای وابسته به رژیم گذشته هستند (Sharqieh, 2013: 27). لیبی پس از قذافی نیز به استفاده از سازوکار اصلاح نهادی نیاز داشت، زیرا به لحاظ امنیتی، لیبی فاقد یک ارتش مدرن بود و ارتش این کشور نیز در جریان جنگ سال ۲۰۱۱ فروپاشید، به لحاظ قضایی نظام قضایی لیبی کارآمدی نداشت و قضات هم وابسته به رژیم گذشته بودند، به لحاظ رسانه نیز این کشور فاقد رسانه‌های آزاد بود و به لحاظ اجرایی هم در زمان معمر قذافی ضمن این که بدون نهادهای مرسوم قدرت به خصوص پارلمان اداره می‌شد، قانون اساسی نیز نداشت و «کتاب سبز» قذافی قانون این کشور بود. با توجه به این شرایط، ایجاد نهادهای جدید و تدوین یک قانون اساسی به عنوان نخستین اولویت لیبی جدید، در حین و پس از جنگ داخلی سال ۲۰۱۱ در نظر گرفته شد. شورای ملی انتقالی، کنگره ملی لیبی و پارلمان لیبی سه نهاد مهمی هستند که در دوران انتقالی و پس از مرگ معمر قذافی ایجاد شدند.

الف) شورای ملی انتقالی

شورای ملی انتقالی برای گذار لیبی از دوران انتقالی و در حین جنگ داخلی علیه معمر قذافی تشکیل و توسط جامعه جهانی به رسمیت شناخته شد. این شورا تا زمان برگزاری انتخابات کنگره ملی لیبی در جولای ۲۰۱۲ قدرت را در اختیار داشت. دو اقدام مهم اصلاحی که شورای ملی انتقالی در لیبی انجام داد، قانون‌گذاری و برگزاری نخستین انتخابات کنگره ملی لیبی بود. در حوزه قانون‌گذاری، شورای ملی انتقالی لیبی قوانین زیادی را تصویب کرد که اعلامیه قانون اساسی در سوم اوت ۲۰۱۱ یعنی زمانی که معمر قذافی هنوز زنده بود و قانون عدالت انتقالی در فوریه سال ۲۰۱۲ دو مورد از مهم‌ترین قواعد تصویب شده توسط شورای ملی انتقالی است. اعلامیه قانون اساسی که شورای ملی انتقالی در پنج بخش و ۳۷ ماده تدوین و تصویب کرد، پارامترهای فرآیند سیاسی در دوران انتقالی این کشور را تعیین کرد. در ماده یک این اعلامیه از لیبی به‌عنوان دولتی دموکراتیک مستقل یاد شد که مردم منبع قدرت آن هستند. در این ماده، اسلام منبع قانون‌گذاری معرفی و دولت لیبی

نیز موظف شد که آزادی مذهبی غیرمسلمانان را تضمین کند. در مواد ۶ و ۷ اعلامیه قانون اساسی لیبی نیز آمده است که دولت باید حقوق بشر و آزادی‌های اساسی را تضمین کند و به کنوانسیون‌های بین‌المللی و منطقه‌ای که این حقوق و آزادی‌ها را حمایت می‌کنند، بپیوندد (The Constitution Declaration, 2011).

قانون شماره ۳۸ سال ۲۰۱۲ با نام «قانون آشتی ملی و عدالت انتقالی»^{۳۶} نیز از جمله مهم‌ترین قوانین تصویب شده توسط شورای ملی انتقالی است. این قانون، عدالت انتقالی را «مجموعه‌ای از روش‌های اجتماعی، اجرایی، قضایی و تقنینی تعریف کرد» که نقض حقوق بشر در طول دوران ۴۲ ساله رژیم معمر قذافی را مورد بررسی قرار می‌داد. این قانون با انتقاد گسترده‌ای مواجه شد، زیرا در راستای منافع گروه‌های انقلابی قرار داشت و منافع ملی را در نظر نمی‌گرفت. در واقع، این قانون جنگ ۹ ماهه سال ۲۰۱۱ در لیبی و جنایاتی که طرفداران قذافی و انقلابیون انجام دادند را شامل نمی‌شد. در این قانون، سازوکار عفو و محاکمه مطرح شده است. در این قانون درباره عفو بیان شد که ارتکاب هر اقدامی که برای موفقیت یک انقلاب ضروری به نظر می‌رسد، شامل عفو کامل می‌شود. از انتقادهای وارد شده به این بند این است که این قانون عفو غیرعادی است؛ چراکه چنین قوانینی عموماً بوسیله ماهیت جرم تعریف می‌شوند تا مرتکب آن. در عین حال، این قانون به هر شخصی که ادعای انقلابی بودن کند، حق مصونیت کامل اعطا می‌کرد؛ که این مسأله می‌توانست به نحوی تفسیر گردد که اقداماتی چون تجاوز، شکنجه یا خشونت را توجیه کند. در این قانون، درباره محاکمه متهمان نیز آمده است که تمامی کسانی که تحت بازداشت هستند، باید طی مدت ۶۰ روز پس از تصویب قانون شماره ۳۸ مورد رسیدگی قضایی قرار گیرند. یکی از انتقادهای اساسی این بود که با توجه به این که طبق برآورد سازمان ملل متحد حدود ۸ هزار نفر در بازداشت دولتی به سر می‌بردند، بازه زمانی ۶۰ روزه جهت اجرای یک محاکمه منصفانه برای تمامی بازداشت‌شدگان غیرواقعی به نظر می‌رسید (Chatham House, 2012: 13).

ب) کنگره ملی لیبی

یکی از مهم‌ترین نهادهایی که در لیبی پس از قذافی شکل گرفت، کنگره ملی لیبی است. شورای ملی انتقالی زمینه برگزاری انتخابات کنگره ملی لیبی، که نخستین انتخابات این کشور پس از قذافی بود را فراهم کرد و این انتخابات در جولای ۲۰۱۲ و برای تعیین ۲۰۰ عضو کنگره ملی برگزار شد.

شورای ملی انتقالی لیبی پس از تشکیل نخستین جلسه کنگره ملی در اوت ۲۰۱۲ قدرت را رسماً به این نهاد واگذار کرد. کنگره ملی لیبی نیز اقدام‌های اصلاحی خود را در دو حوزه قانون‌گذاری و برگزاری انتخابات پارلمانی انجام داد. کنگره ملی در نخستین اقدام در حوزه قانون‌گذاری، فرایند تدوین قانون اساسی لیبی را که برای گذار از دوران انتقالی اهمیت زیادی داشت، آغاز کرد (Chatham House, 2012: 9). از قوانین مهمی که توسط کنگره ملی لیبی وضع شد، می‌توان به قانون انزوای سیاسی و اصلاح قانون عدالت انتقالی مصوب سال ۲۰۱۲ شورای ملی انتقالی اشاره کرد. برای مثال، کنگره ملی لیبی در دسامبر ۲۰۱۳ با تصویب قانون شماره ۲۹، قانون شماره ۳۸ عدالت انتقالی مصوب شورای ملی انتقالی در سال ۲۰۱۲ را با هدف ارتقای آشتی ملی در این کشور اصلاح کرد. در ماده یک و ماده چهار این قانون اهداف آن شامل آشتی ملی، احیای روابط، تقویت صلح اجتماعی و ایجاد حکومت قانون عنوان شد. محدوده زمانی این قانون از سال ۱۹۶۹ تا پایان دوران انتقالی یعنی زمانی که انتخابات پارلمانی در لیبی برگزار شود، تعیین شد. در قانون شماره ۲۹ به دو سازو کار عدالت انتقالی شامل کمیسیون حقیقت‌یاب‌یاب و پرداخت غرامت اشاره شد (Law No 29 of 2013 on Transitional Justice, 2013).

ج) مجلس نمایندگان لیبی

کنگره ملی لیبی با معرفی نخست‌وزیر و تشکیل شدن دولت موقت لیبی در فراهم شدن زمینه برگزاری انتخابات مجلس نمایندگان در ژوئن ۲۰۱۴ ایفای نقش کرد. انتخابات مجلس نمایندگان لیبی در ژوئن ۲۰۱۴ برگزار شد که شرایط ناامن و بی‌ثباتی شدید سیاسی سبب شد تنها ۴۲ درصد از واجدین شرایط در انتخابات مشارکت کردند. در انتخابات پارلمانی ۲۰۱۴ لیبی‌ها موفق به شکست اسلام‌گرایان شدند، اما گروه‌های اسلام-گرا از جمله اخوان المسلمین و گروه فجر لیبی نتایج انتخابات پارلمانی را نپذیرفتند و لیبی وارد یک دوران بحرانی ناشی از وجود حاکمیت دوگانه شد. در حالی که با تشکیل مجلس نمایندگان باید کنگره ملی لیبی منحل می‌شد، گروه‌های سیاسی لیبی نتایج انتخابات را نپذیرفتند و از ژوئن ۲۰۱۴ لیبی شاهد فعالیت همزمان دو مجلس (کنگره ملی و مجلس نمایندگان) است.

۳-۵. سازو کار غرامت

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در سال ۲۰۰۵ با تصویب قطع‌نامه‌ای تحت عنوان «اصول پایه‌ای و راهنمایی‌هایی برای حق جبران و غرامت» پنج شکل را برای پرداخت غرامت معرفی

کرده است که عبارت‌اند از: اعاده، غرامت مالی، جلب رضایت یا جبران از طریق تشریفات^{۴۰}، توان‌بخشی و تضمین تکرار نشدن. یکی از مهم‌ترین خواسته‌های قربانیان و خانواده‌های آن‌ها در لیبی نیز اجرای سازو کار پرداخت غرامت است. در قانون شماره ۲۹ سال ۲۰۱۳ عدالت انتقالی، سازو کار غرامت طی مواد ۲۳ تا ۲۷ پیشنهاد شد که شامل غرامت مالی، یادبودها، مراقبت بهداشتی، توان‌بخشی و خدمات اجتماعی است. در ماده ۲۴ این قانون، از کمیسیون حقیقت‌یاب خواسته شد تا کمیته برآورد غرامت قربانیان را ایجاد کند (Law No 29 of 2013 on Transitional Justice, 2013). نامی‌های گسترده و نبود دولت ملی در این کشور، سبب شد شکل‌های مختلف غرامت یا در عمل اجرایی نشود و یا این که به صورت خیلی محدود و موردی اجرا شود (Sharqieh, 2013: 25).

۴. علل ناکامی در اجرای سازو کارهای عدالت انتقالی در لیبی

سازو کارهای به کار گرفته‌شده عدالت انتقالی در لیبی علاوه بر انتقادهای ذکر شده، به دلیل شرایط خاص لیبی و مشکلاتی که در این کشور وجود داشت نیز نه تنها تأثیری در بازگرداندن ثبات و ایجاد حکومت قانون در لیبی نداشته، بلکه سازو کارهایی نظیر قانون انزوای سیاسی در افزایش بی‌سامانی سیاسی در لیبی نیز نقش داشته‌اند. برخی از مهم‌ترین مشکلات خاص لیبی که سبب ناکامی در اجرای سازو کارهای عدالت انتقالی در این کشور شد را می‌توان در محورهای زیر بیان کرد:

۱-۴. فقدان ثبات سیاسی و وجود دولت‌های شکننده

یکی از مهم‌ترین لازمه‌های اجرای عدالت انتقالی وجود ثبات سیاسی است و عدالت انتقالی در کشوری می‌تواند اجرا شود که دولت شکننده و ضعیف نباشد. در لیبی پساقذافی ثبات و سامان سیاسی از بین رفته و طی ۵ سال ۹ نخست‌وزیر روی کار آمده که حتی برخی موفق به تشکیل دولت نشدند.^{۴۱} از نوامبر ۲۰۱۱ که نخستین دولت موقت لیبی تشکیل شد تا می ۲۰۱۴، یعنی طی دو سال و نیم، ۵ وزیر کشور در لیبی روی کار آمدند که همین تغییر پی در پی وزرای کشور یکی از علل اصلی افزایش ناامنی در لیبی است (Sayigh, 2015: 10).

۴۰ برای اطلاعات بیشتر راجع به اعاده، غرامت و جبران از طریق تشریفات ر.ک. به: فابر سسیل، (۱۳۹۰)، عدالت در جهان متحول، ترجمه رستم فلاح، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

۴۱ علی ترهونی، عبدالرحیم الکیب، مصطفی ابوشکور، علی زیدان، عبدالله الثنی، احمد معیتق، عمر الحاسی، خلیفه الغویل و فایز السراج ۹ نخست‌وزیر لیبی طی ۵ سال پس از فروپاشی معمر قذافی هستند. اگرچه علی ترهونی به عنوان نخستین نخست‌وزیر لیبی پس از قذافی معرفی شد، اما وی موفق به تشکیل کابینه نشد و نخستین کابینه لیبی پس از قذافی را عبدالرحیم الکیب تشکیل داد.

نابساماني سياسي در لیبی از اوت ۲۰۱۴ و پس از برگزاری انتخابات مجلس نمایندگان حتی وخیم تر نیز شد و این کشور در اتفاقی کم سابقه شاهد حضور همزمان دو دولت و دو مجلس و به عبارتی حاکمیت دوگانه بود و حتی تکفیری‌های داعش نیز در شهر سرت، زادگاه معمر قذافی و مناطق پیرامونی آن دولت سومی را تشکیل دادند. علت اصلی ورود لیبی به این دوران آنارشیک، پذیرفتن قواعد سیاسی، از جمله پذیرفتن نتایج انتخابات توسط گروه‌های سیاسی این کشور بود. در حالی که کنگره ملی لیبی باید پس از شکل‌گیری مجلس جدید منحل می‌شد و مجلس نمایندگان فعالیت خود را آغاز و نخست‌وزیر را معرفی می‌کرد تا دولت جدید تشکیل شود، کنگره ملی نه تنها منحل نشد، بلکه از دولت تحت حمایت خود نیز خواست تا به فعالیت خود ادامه دهد. دادگاه قانون اساسی لیبی نیز در نوامبر ۲۰۱۴ به انحلال مجلس نمایندگان جدید و احیای کنگره ملی سابق رأی داد. با این رأی، پارلمان جدید که برآمده از انتخابات بود، به شهر شرقی «طبرق» منتقل و دولت تشکیل داد. کنگره ملی نیز در طرابلس به فعالیت خود ادامه و دولت دیگری در این شهر تشکیل داد تا دو دولت و مجلس موازی در لیبی تشکیل شود (Pack and Smith, 19 October, 2014). در این دوره، جنگ میان مشروعیت و قدرت سبب شد سامان سیاسی در لیبی به طور کامل از بین برود و لیبی به کشوری چندپاره با دولت‌های موازی، ورشکسته و ناکام تبدیل شود. تقابل بازیگران سکولار و اسلام‌گرا در لیبی سبب بروز خلأ سیاسی و از بین رفتن سلسله مراتب قدرت که مهم‌ترین ویژگی و رکن دولت است، شد. این نابسامانی سیاسی و جنگ قدرت گروه‌ها به همراه ساختار قبیله‌ای لیبی، زمینه لازم برای حضور تروریست‌ها و تشکیل گروه‌های شبه نظامی در این کشور را فراهم کرده است. تروریست‌های داعش نیز با بهره‌گیری از این خلأ سیاسی ابتدا در اکتبر ۲۰۱۴ در شهر «درنه»^{۴۲} اعلام حضور کرده، اما توسط شبه‌نظامیان محلی به دلیل سبک حکومتی بی‌رحمانه از شهر «درنه» اخراج شدند. این سازمان تروریستی بار دیگر در می ۲۰۱۵ در شهر «سرت»^{۴۳}، زادگاه معمر قذافی اعلام موجودیت کرد و حمایت هواداران معمر قذافی را به دست آورد (Danvers, 2016: 4). مجموع این شرایط، زمینه شکل‌گیری دولت سومی در مناطق تحت کنترل داعش را فراهم کرد تا همزمان این کشور شاهد حضور سه دولت باشد. در چنین وضعیتی امکان اجرای سازوکارهای عدالت انتقالی در لیبی از بین رفت.

۲-۴. فروپاشی امنیتی و شکل‌گیری نهادهای امنیتی موازی

در لیبی پساقذافی، ضمن این که نهادهای قدرت سیاسی شکل نگرفتند، نهادهای امنیتی نیز از بین رفته و دولت‌های موقت نتوانستند دستگاه‌های امنیتی را بازسازی کنند و ناامنی در این کشور گسترده شد. یکی از مهم‌ترین علل این ناامنی نیز ناتوانی دولت‌های موقت در خلع سلاح مردم است. در جنگ سال ۲۰۱۱، سلاح زیادی در اختیار مردم و شبه‌نظامیان لیبیایی قرار گرفت. طبق برآورد سازمان ملل متحد، در پایان جنگ داخلی سال ۲۰۱۱، بین ۲۵۰ هزار تا ۷۰۰ هزار سلاح گرم در اختیار مردم لیبی بود. سرویس اطلاعاتی انگلستان MI6 نیز برآورد کرد که یک میلیون تن سلاح در لیبی هنگام مرگ قذافی وجود داشت (Hookham, 16 June 2013: 8). این موضوع سبب شکل‌گیری انواع مختلفی از گروه‌های مسلح در لیبی پساقذافی شد. این گروه‌ها نه تنها چندین درخواست شورای ملی انتقالی و دولت انتقالی لیبی برای تحویل سلاح و ادغام در درون ارتش و نیروهای امنیتی را رد کردند، بلکه بر اساس برآورد گروه بحران بین‌المللی، شمار آن‌ها در سال ۲۰۱۴ به تقریباً ۱۶۰۰ گروه شبه‌نظامی افزایش یافته است. اغلب این گروه‌ها سابقه نظامی اندکی دارند و شهروندان عادی عضو آن‌ها هستند. نقطه مشترک این گروه‌های شبه‌نظامی این است که بیش از این که در یک ایدئولوژی ریشه داشته باشند، دارای ریشه‌های جغرافیایی هستند و دستور کار سیاسی ندارند و تنها به تأمین امنیت ارضی و محلی خود مشغول هستند (Netherlands, the Ministry of Foreign Affairs, 2014: 7).

دولت‌های موقت در لیبی تلاش کردند افراد مسلح، شبه‌نظامیان و انقلابیونی که سلاح در اختیار داشتند را در قالب یک مجموعه امنیتی سازمان‌دهی کنند، اما در عمل منجر به شکل‌گیری نهادهای امنیتی موازی شد که این موضوع نیز از مهم‌ترین دلایل ورود لیبی به وضعیت آنارشیک و اجرای ناقص و ناکارآمد سازو کارهای عدالت انتقالی در این کشور است. «کمیته عالی امنیت»^{۴۴} و «تیروی سپر لیبی»^{۴۵} از جمله مهم‌ترین نهادهای امنیتی موازی هستند که در لیبی پساقذافی شکل گرفته‌اند.

الف) کمیته عالی امنیت

کمیته عالی امنیت به عنوان ابتکاری از «بالا به پائین»^{۴۶} در اوت سال ۲۰۱۱ توسط شورای ملی انتقالی تأسیس شد که یک راه حل موقتی و سریع برای پر کردن خلأ امنیتی

44 Supreme Security Committee(SCC)

45 Libya Shield Forces(LSF)

46 Top-Down

در طرابلس بود. این کمیته پس از مرگ معمر قذافی و در دسامبر ۲۰۱۱ منحل شد، اما بار دیگر در اواخر دسامبر ۲۰۱۱ با تصمیم شماره ۳۸۸ وزیر کشور لیبی، با نام «کمیته عالی امنیت موقتی»^{۴۷} ایجاد شد و وزارت کشور مسئولیت جذب نیروهای انقلابی در این کمیته را بر عهده داشت. از این رو، برخلاف کمیته نخستین، کمیته عالی امنیت موقتی در سراسر لیبی گسترش یافت و به ۵۴ شاخه منطقه‌ای تقسیم شد و شمار زیادی از گروه‌های مسلح با پوشش رسمی اجازه فعالیت پیدا کردند. کمیته عالی امنیت در ابتدا در صدد بود از ۲۵ هزار نفر عضوگیری کند، اما بعد از اینکه صندوق‌های اقتصادی، تسلیحات و تجهیزات را در اختیار گرفت، شمار حقوق‌بگیران این کمیته تا آوریل ۲۰۱۲ به ۷۰ هزار نفر، تا اوت به ۱۴۹ هزار نفر و تا دسامبر ۲۰۱۲ به ۱۶۲ هزار نفر افزایش یافت. با این حال، وزارت کشور و کمیته عالی امنیت عنوان کردند که تعداد واقعی پرسنل این کمیته بیش از ۶۰ هزار نفر است (Sayigh, 2015: 11). کمیته عالی امنیت در عمل با گروه‌های اسلام‌گرا و حتی نیروهای جهادی متحد شد و حتی به وزرای دولت حمله کرده و به تهدیدی برای امنیت و ایجاد بی‌ثباتی تبدیل شدند (Chivvis and Martini, 2014: 18). درون این کمیته، ده‌ها گروه و فرقه رقیب تشکیل شد که واگرایی در درون آن را به دنبال داشت. بر اساس یک برآورد، تقریباً ۳۰۰ گروه مسلح غیر رسمی در درون کمیته عالی امنیت ایجاد شد که از همه قشر، اعم از فرقه‌های اسلام‌گرا، افسران پلیس و حتی گروه‌های بزهکار در آن حضور داشتند. با انحلال این کمیته در اواخر سال ۲۰۱۳، شماری از عناصر تشکیل‌دهنده آن هم‌چنان به فعالیت خود ادامه داده و شماری دیگر نیز به نیروهای موازی، از جمله نیروهای سپر لیبی پیوستند (Lacher and Cole, 2014: 30-36).

ب) نیروهای سپر لیبی

نیروهای سپر لیبی در اوایل سال ۲۰۱۲ از «پائین به بالا»^{۴۸} توسط گروه‌های انقلابی تشکیل و به طور رسمی نیز توسط دولت لیبی به رسمیت شناخته شد و تلاش کردند جایگزین ارتش این کشور شده و هسته جدید ارتش را تشکیل دهند. برخلاف نیروهای کمیته عالی امنیت، نیروی سپر لیبی شامل واحدهایی با سوابق مختلف و درجه‌ای از پیوستگی و وفاداری محلی یا ایدئولوژیکی بود. تشکیل این نیرو در بنغازی که کانون اصلی انقلاب لیبی محسوب می‌شود نیز نوعی تقابل با کمیته عالی امنیت بود، زیرا این کمیته در طرابلس تشکیل شده

47 Temporary Supreme Security Committee

48 Down-Tops

بود. تشکیل نیروهای سپر لیبی با هدف ایجاد ثبات توسط دولت انتقالی انجام شد اما در عمل به مرکزی برای کشمکش‌های سیاسی مهم تبدیل شد. رهبران نیروی سپر لیبی، در اواخر آوریل ۲۰۱۳ رکنی با نام «اتاق عملیات انقلابیون لیبی»^{۴۹} را با هدف پیگیری اهداف سیاسی و اعمال فشار بر کنگره ملی تأسیس کردند. نیروهای سپر و اتاق عملیات انقلابیون لیبی با تصاحب برخی وزارتخانه‌ها در می ۲۰۱۳ و اعمال فشار فزاینده بر کنگره ملی این کشور در تصویب «قانون انزوای سیاسی» نقش مهمی ایفا کردند تا نیروهای انقلابی بتوانند با خارج کردن رقبای قدرت‌مند خود، قدرت را در لیبی در اختیار گیرند. در همین راستا، نیروهای سپر لیبی توانستند «نوری ابوسهمیان»^{۵۰} را در ژوئن ۲۰۱۳ به عنوان رئیس کنگره ملی لیبی انتخاب کنند. انتخاب «نوری ابوسهمیان» به عنوان رئیس کنگره ملی، روابط نیروهای انقلابی با مخالفان آن‌ها را وخیم‌تر کرد. شیوه فعالیت نیروهای سپر لیبی نیز سبب تضعیف این نیروها شد. در ژوئن ۲۰۱۳ در بنغازی تظاهراتی علیه فعالیت نیروهای سپر لیبی برگزار شد، اما فرمانده این نیروها دستور تیراندازی به معترضان را صادر کرد که کشته و زخمی شدن ده‌ها نفر را در پی داشته است. پس از این اتفاق، مخالفت‌ها با نیروهای سپر لیبی افزایش یافت و کنگره ملی لیبی نیز لزوم انحلال همه گروه‌های مسلح و ادغام آن‌ها در ارتش یا پلیس تا پایان سال ۲۰۱۳ را اعلام کرد. برخی از اعضای نیروهای سپر لیبی به «انصار الشریعه»^{۵۱}، شاخه داعش در لیبی، پیوستند. «خلیفه حفتر»^{۵۲} در می ۲۰۱۴ «عملیات کرامت»^{۵۳} را انجام و به نوعی به فعالیت نیروهای سپر لیبی پایان داد (Lacher and Cole, 2014: 39-49).

۳-۴. میراث رژیم معمر قذافی

یکی از مهم‌ترین ریشه‌های شکل‌گیری وضعیت آنارشیک و از بین رفتن سلسله مراتب قدرت در لیبی، میراث برجای مانده از ۴۲ سال حکومت داری معمر قذافی است. معمر قذافی پس از به قدرت رسیدن در سال ۱۹۶۹، قانون اساسی لیبی را ملغی اعلام کرد، برای مدت ۴۲ سال ارتش را به حاشیه برده و در میان قبایل سلاح توزیع کرد و به جای ایجاد جامعه مدرن و نهادهای مدنی به عنوان پایه‌های قدرت، از ساختار قبیله‌ای این کشور به عنوان اساس قدرت استفاده کرد. در لیبی ۱۴۰ قبیله وجود دارد که تقریباً ۳۰ تا ۵۰ قبیله نقش سیاسی

49 Libyan Revolutionaries Operations Room

50 Nuri Abu sahmian

51 Ansar Al Sharia

52 Khalifa Haftar

53 Operation Dignity

و اجتماعي مهمي را در جامعه لیبی ایفا می کنند. بیش از ۷۰ درصد مردم لیبی خود را در قالب اعضای قبیله می بینند و ارزش های قبیله ای را آموزش می بینند. معمر قذافی ساختار امنیتی موازی، غیر رسمی و چندگانه را ایجاد کرد و نیروهای امنیتی لیبی بیش از آن که به حفظ کشور وفادار باشند، به حفظ رژیم قذافی وفادار بودند (Sayigh, 2015: 8). در واقع؛ شورای ملی انتقالی در سال ۲۰۱۱ دولت لیبی را بدون نهادهای سیاسی و نظام قضایی کارآمد به ارث برد.

۴-۴. برتری یافتن منافع سیاسی بر اصول حقوقی: بی قانونی و مصونیت حقوقی

علاوه بر نابسامانی سیاسی و امنیتی و میراثی که از زمان معمر قذافی برجای ماند، یکی از مهم ترین دلایل ناکامی در اجرای سازوکارهای عدالت انتقالی، قرار گرفتن منافع سیاسی گروه ها در بطن اصول حقوقی تصویب شده است. سازوکارهای به کار گرفته شده عدالت انتقالی در لیبی، به خصوص کمیسیون حقیقت یاب و تطهیر، آشکارا در جهت منافع سیاسی انقلابیون لیبیایی قرار گرفت و عدالت به عنوان جوهره اصلی این مکانیسم ها قربانی تمایلات سیاسی گروه های پیروز شد. برای مثال، قانون شماره ۳۸ عدالت انتقالی سال ۲۰۱۲ که توسط شورای ملی انتقالی تصویب شد، انقلابیونی که در جریان انقلاب مرتکب نقض حقوق بشر شده اند را عفو کرده است. در واقع این قانون تأثیری در فرآیند صلح سازی در لیبی نداشته و سبب به وجود آمدن «عدالت فاتحان»^{۵۴} در لیبی شد. ^{۵۵} گروه بحران بین المللی در گزارشی درباره وضعیت قضایی لیبی نوشت: «شورای ملی انتقالی در می ۲۰۱۲ کسانی را عفو کرد که مرتکب جرایمی نظیر کشتار و ناپدیدشدگی اجباری در جریان آشوب سال ۲۰۱۱ شدند» (Kersten, 2015: 14). قوانینی که در شورای ملی انتقالی تدوین و تصویب شد، قوانین کلی برای همه مردم لیبی نبود بلکه صرفاً در جهت دفاع از منافع و امنیت گروه های همسو و همفکر با شورا بود که سبب شد عدالت انتقالی در لیبی به صورت «گزینشی» مد نظر قرار گیرد و به «مصونیت یک طرفه»^{۵۶} منجر شود.

54 Victor's Justice

۵۵ یکی از مهم ترین معضله های اجرای عدالت نیز همین موضوع است. گروهی به عنوان فاتح گروه دیگر به عنوان شکست خورده را محاکمه می کنند. این معضل طی حدود ۷۰ سال اخیر همواره در محاکم کیفری از جمله محاکم کیفری بین المللی وجود داشته است. دادگاه نورنبرگ که پس از جنگ جهانی دوم برای محاکمه سران آلمان نازی برگزار شد نیز با این انتقاد مواجه شد. برای اطلاعات بیشتر در این خصوص ر.ک. به: ذاکریان، مهدی (۱۳۹۳)، محاکم کیفری بین المللی، تهران، انتشارات تیسار.

نتیجه گیری

در لیبی پساقذافی، استفاده از سازوکارهای عدالت انتقالی مد نظر دولت‌های موقت و نهادهای جدید قدرت قرار گرفت. در حالی که سه عنصر اساسی حفظ ثبات سیاسی، تضمین امنیت کشور و احیای اقتصاد، برای گذار موفق از دوران انتقالی ضروری است، در لیبی هیچ کدام از این سه عنصر وجود نداشته است. از بین رفتن ثبات و سامان سیاسی، فروپاشی ارتش و شکل‌گیری نهادهای موازی امنیتی، میراثی که معمر قذافی طی ۴۲ سال قدرت برجای گذاشت و همچنین قرار گرفتن منافع سیاسی در مرکز اصول حقوقی سبب ناکامی در اجرای سازوکارهای عدالت انتقالی و حتی نتیجه معکوس برخی از این سازوکارها و افزایش خشونت در لیبی شد. با توجه به فروپاشی نهادهای قدرت و امنیت در لیبی، بهترین راهکار برای بهره‌گیری مناسب و سازنده از سازوکارهای عدالت انتقالی این بود که از رویکرد مختلط «ملی-بین‌المللی» استفاده شود. اگرچه در اساس نامه دیوان کیفری، اصل بر صلاحیت «تکمیلی» دیوان قرار گرفته، اما در مواردی نظیر بحران لیبی که حاکمیت ملی از بین رفته است، پافشاری بر صلاحیت «تکمیلی» سبب ناکارآمدی نظام قضایی در اجرای عدالت خواهد شد. از این‌رو، نگارندگان این مقاله بر این باور هستند که در مواردی نظیر بحران لیبی باید: نخست، کمیسیون بین‌المللی حقیقت‌یاب متشکل از قضات ملی و قضات باتجربه دیوان کیفری بین‌المللی تشکیل شود. تجربه لیبی ثابت کرد که کمیسیون‌های ملی حقیقت‌یاب تحت تأثیر فضای هیجانی انقلابی توان بررسی موارد نقض حقوق بشر به صورت عادلانه را ندارند. دوم، فرآیند محاکمه شخصیت‌های وابسته به رژیم گذشته در خارج از کشور و توسط قضات ملی و بین‌المللی یا همان «دادگاه دورگه» انجام شود. بسیاری از نمونه‌های تاریخی مؤید این مطلب است که یک دستگاه قضایی مستقل تنها در کشورهایی شکوفا می‌شود که در آن‌ها دموکراسی، حقوق بشر و به‌ویژه مطبوعات آزاد چارچوب کلی قوام و تثبیت حکومت قانون را تعیین نمایند (تاموشات، ۱۳۹۱: ۵۲۴) که لیبی پساقذافی مطلقاً فاقد چنین شرایطی است. تجربه لیبی اثبات کرد که دولت‌های ملی در کشورهایی نظیر لیبی توان اجرای عدالت را ندارند. از این‌رو، مقامات لیبی در جولای ۲۰۱۴ بار دیگر خواستار مداخله دیوان کیفری بین‌المللی با هدف بررسی خشونت احیاشده میان شبه‌نظامیان و به‌خصوص تخریب زیرساخت‌های مدنی در طرابلس شدند.

منابع

الف) منابع فارسی

- تاموشات، کریستیان. (۱۳۹۱). *حقوق بشر، ترجمه حسین شریفی طراز کوهی*، تهران: انتشارات میزان.
- ذاکریان، مهدی. (۱۳۹۳). *محاکم کیفری بین‌المللی*، تهران: انتشارات تیسرا.
- ذاکریان، مهدی. (۱۳۹۲). *همه حقوق بشر برای همه*، تهران: انتشارات میزان.
- ذاکریان، مهدی؛ عمادی، سیدرضی. (۱۳۹۲). *سازوکارها و کارکرد عدالت انتقالی؛ تحولی مهم در حقوق بین‌الملل، فصلنامه سازمان‌های بین‌المللی*، سال اول، شماره اول.
- فابر، سسیل. (۱۳۹۰). *عدالت در جهان متحول، ترجمه رستم فلاح*، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

ب) منابع انگلیسی

- Al Jazeera.** (22 Aug 2011). Profile: Muammar Gaddafi, Available at: <http://www.aljazeera.com/indepth/2011/02/201122117565923629.html>
- Alexander. Jane. (2003). **A Scoping study of Transitional Justice and Poverty Reduction**, London Department for International Development, Available at: <http://www.grc-exchange.org/docs/SSAJ56.pdf>.
- Amnesty International.** (2011). *the Battle for Libya: Killings, Disappearances and Torture.*
- Brookings Doha Center.** (December 2013). *Reconstructing Libya: Stability through National Reconciliation*, Available at: <https://www.brookings.edu/research/reconstructing-libya-stability-through-national-reconciliation/>
- Chatham House.** (2012). *Libya: Establishing the Rule of Law*, Available at: <https://www.chathamhouse.org/publications/papers/view/184599>
- Chivvis, Christopher S. and Martini, Jeffrey.** (2014). *Libya after Qaddafi: Lessons and Implications for the Future*, Rand Corporation.

CNN. (2015). *2011 Libya Civil War Fast Facts*, 1 April, Available at: <http://edition.cnn.com/2013/09/20/world/libya-civil-war-fast-facts/>

Danvers, William. (2016). *Building a New Foundation for Stability in Libya*, Center for American Progress, Available at: https://cdn.americanprogress.org/wpcontent/uploads/2016/03/08130747/030816_LibyaReport.pdf.

Hookham, Mark. (2013). *MI6 warns Libyan Arms Dumps are Tesco for World Terrorists*, the Sunday Times, 16 March.

Kersten, Mark. (2015). *Transitional Justice without a peaceful Transition; the case of post- Gaddafi Libya*, Centre for research on Peace and Development, Working Paper, No. 38.

Lacher, Wolfram and Cole, Peter. (2014). *“Politics by Other Means: Conflicting Interests in Libya’s Security Sector.*

Law No 29 on Transitional Justice, (2013).

Maiese, Michele. (2003). *The aims of Restorative Justice*, Beyond Intractability, Available at: <http://www.beyondintractability.org/bi-essay/restorative-justice>.

Naraghi Anderlini, Sanam and Pampell, Conway Camille and Kays, Lisa. (2009). *Transitional Justice and Reconciliation*, in “Women waging Peace: Inclusive Security, Sustainable Peace, A Toolkit for Advocacy and Action, available at: http://www.huntalternatives.org/download/49_transitional_justice.pdf

Netherlands, The: Ministry of Foreign Affairs. (2014). *Libya: Militias; Tribes and Islamists*, Available at: <https://www.government.nl/documents/reports/2014/12/20/libya-militias-tribes-and-islamists>.

Pack, Jason and Smith, Rhiannon. (2014). *Libya: The war nobody can win*, 19 October, Available at: <http://www.aljazeera.com/indepth/opinion/2014/10/libya-war-nobody-can-win-2014101973131576935.html>

Report of the Secretary General (2004), *the Rule of Law and Transitional Justice in Conflict and Post Conflict Societies*, 23 August, Available at:

Reuters. (2015). *Libyan Court sentences Gaddafi son Saif; eight other ex-officials to death*, 28 July, Available at:
<http://www.reuters.com/article/us-libya-security-idUSKCN0Q20UP20150728>

Sayigh, Yezid. (2015). *Crumbling States: Security Sector Reform in Libya and Yemen*, **Carnegie Middle East Center**.

Sharqieh, Ibrahim. (2013). *Reconstructing Libya: Stability through National Reconciliation*, **Brookings Doha Center Analysis Paper**.

Showaia, Kamal M. (2014). *Transitional Justice in Libya: between current challenges and future prospects*, 13 *Macquarie Law Journal* 61.

The Constitution Declaration. (2011). Available at: <https://www.ilo.org/dyn/natlex/docs/ELECTRONIC/93473/109280/F1317964321/ly005en.pdf>

Val Garijo, Fernando. (2010). *Reparations for Victims as a key element of Transitional Justice in the Middle East Occupied Territories: A Legal and Institutional Approach*, **International Studies Journal (ISJ)**, Vol.6, No.4.

Wiebelhaus Brahm, Eric. (2014). *all retributive Justice; no restorative Justice in the post Arab spring middle East*, *Middle East Institute*, Available at: <http://www.mei.edu/content/all-retributive-justice-no-restorative-justice-post-arab-spring-middle-east>

Zawati, Hilmi M. (2014). *the challenge of prosecuting conflict- related Gender-Based Crimes under Libyan Transitional Justice*, **Journal of International Law and International Relations**, Vol 10.